

منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب دیگر پیامبر صلی الله علیہ وسلم در داستان هاروت و ماروت (این ۱۰۲ سوره بقره).<sup>۱</sup>

با ملاحظه چنین نمونه‌ای این سوال مطرح شد که روایات منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر السر المشترق چگونه است؟ لما به برسی روایات منقول از امیرالمؤمنین در این تفسیر پرداخته شد، پیش از برسی تفصیلی این روایات شایسته است به دو نکته توجه کنیم:

۱. ما در نقد این روایات، بجز در موارد محدودی، به نقد سند و برسی‌های رجالي پرداخته‌ایم؛ زیرا این کار با حجم این نوشته متناسب نیست. این نوشته فقط مبتنی بر معیارهای نقد متن است که متأسفانه در تاریخ فرهنگ اسلامی کمتر به آن پرداخته شده است. برخی از مهم‌ترین معیارهای نقد متن را به این صورت برشمرده‌اند: عدم مخالفت حدیث با قرآن، اخبار و سیره قطعی معمول علیه السلام مقتضیات قطعی عقل، واقعیات مسلم تاریخی و قطبیات علمی، عدم تناقض و اضطراب در متن حدیث، عدم همسوسی با دیدگاه‌های خاص سیاسی و فرقه‌ای و گواش‌های قبیله‌ای و...<sup>۲</sup> آنچه ما در نقد این روایات ذکر خواهیم کرد، مبتنی بر چنین معیارهایی است.

۲. همان‌گونه که برخی از محققان به درستی اشاره کرده‌اند،<sup>۳</sup> نقد و برسی متن روایات، امری حساس و دقیق است و در آن باید جوانب گوناگونی را رعایت کرد زیرا همان طور که نباید هر روایی را به مجرد نقل در کتب اخبار، حتی با فرض صحت سند، زود پذیرفته، از سوی دیگر، هم نباید در قضایت در نقد متن یک روایت شتاب ورزید و چه بسا روایتی عجولانه و بدون درنظر گرفتن توجیه صحیح آن رد شود. مانیز در این پژوهش کوشیده‌ایم مھمین نکته را در نظر بگیریم.

روایات تفسیری منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر السر المشترق را می‌توان در چهار بخش دسته‌بندی کرد که اکنون هر یک را برسی می‌کنیم:

### روایات فقهی

برخی از روایات سیوطی به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام در میان برخی از احکام فقهی است که با آنچه از اهل بیت علیهم السلام و سیده، سازکار نیست. در این بخش، این روایات را از نظر می‌گذرانیم:

۱. گفتتن «آمین» پس از پایان سوره حمد

سیوطی در تفسیر سوره حمد چنین روایتی را نقل می‌کند:

... عن على سمعت رسول الله يكمل إذا قال وَاللّٰهُ أَكْبَرُ قال: آمين.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> المیزان، ج ۱، ص ۳۶۹.

<sup>۲</sup> رکذ نکته حدیث در روشن‌های نقد متن، س ۱۲-۱۷؛ همچنین دک. مهانی و روشن‌های نقد متن حدیث از دیدگاه داشبوران شیخ، ص ۱۷۰ به بعد.

<sup>۳</sup> مهانی و روشن‌های نقد متن حدیث از دیدگاه داشبوران شیخ، ص ۳۶۳.

نقد و برسی روایات تفسیری منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر «الدر المشترق» سیوطی

دکتر نهله غروی ناییش\*  
حامد شیواپور\*\*

چکیده:

تفسیر السر المشترق سیوطی از تفاسیر مأثور اهل تسنن در قرن دهم هجری است که تفسیر آیات را به صورت نقل روایی ذلیل آنها ذکر کرده و به سبب عدم اتخاذ نظر مفسر در باره روایات آن، چنین برداشت می‌شود که این اخبار مورد تایید او بوده است، لکن در این تفسیر، گاهی اسرایلیات و روایاتی نامقوبل به چشم می‌خورد و مفسر تنها در موارد محدودی در قوت یا عدم قوت حدیث نظر داده است.

سیوطی این تفسیر را از دویان گویاگون، از جمله امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده است. در این پژوهش، برسی روایات منقول از آن حضرت مورد توجه بوده تا بینیم چه میزان از روایات منقول از آن حضرت تاییدریختی و مردود است.

کلید واژه‌ها: امیرالمؤمنین، الدر المشترق، سیوطی، روایات، نقد روایات

### در آمد

تفسیر السر المشترق سیوطی از جامع ترین منابع تفسیر اثری در میان اهل تسنن است. شاید بتوان اطمینان داشت که اغلب روایات تفسیری اهل سنت در این کتاب جمع آوری شده است.

سیوطی روایات فراوانی از اصحاب رسول الله صلی الله علیہ وسلم تابع و تابع تابع نقل کرده، اما نظری در باره آنها ابراز نکرده و به نظر می‌رسد که بر همه آنها اعتماد کرده است؛ در حالی که در میان این نقل‌ها، اخبار اسرایلیات و قابل نقد به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup>

در میان روایات تفسیری موجود، روایاتی نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام یافت می‌شود از سوی دیگر، علامه طباطبائی در المیزان برخی از روایات السر المشترق را نقد و رد کرده است؛ از جمله روایات

\* دانشجوی دکتری داشگاه تربیت مدرس.

\*\* دانشجوی دکتری داشگاه تربیت مدرس.

۱. آنچه حدیث در روشن‌های نقد متن، س ۱۷۶.

قبول باشد.<sup>۱۱</sup> و انگهی معلوم نیست مراد از «هؤلاء» چه کسانی هستند که در آن زمان چنان جرأت و قدرتی داشته‌اند که کسی را مجبور به جمل روایتی از امیرالمؤمنین علیهم السلام کنند و این کار به حالشان چه سودی داشته است.

**۴. متعه (آیة ۲۴ سوره نساء)**  
یکی از مباحث مهم و جنبالی میان عالمان شیعه و سنی بحث متعه است. سیوطی دو روایت از امیرالمؤمنین علیهم السلام در تأیید حرمت متعه نقل می‌کند:

... عن على قال: ثئب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن المتعة، و إنما كانت لمن لم يجد، فلما نزل النكاح  
و الطلاق و العدة و الميراث بين الزوج والمرأة نسخت... عن على بن أبي طالب، انه قال  
لابن عباس: انك رجل تائه ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثئب عن المتعة.<sup>۱۲</sup>  
جالب است که سیوطی با وجود نقل این روایات، این روایت مشهور را نیز از آن حضرت نقل می‌کند که:  
لولا ان عمر ثئب عن المتعة ما زنا إلاشق.<sup>۱۳</sup>

علامه طباطبائی در بحث روایی، ذیل این آیه می‌گوید که روایات متعه با هم معارضه ندارند و در حقیقت، خود آنها خود را باطل می‌سازند و اهل بحث در مضامین آنها به هیچ حاصلی دست نمی‌باشد تنها چیزی که همه در آن اتفاق دارند، این است که عمر بن خطاب در ایام خلافتش متنه زنان را حرام کرد و اختلاف فاحشی که در بین روایات هست، باعث شده که علمای اسلام، علاوه بر اختلافی که در اصل جواز یا حرمت متعه کردته اند اختلافی هم در نحوه حرمت و کیفیت منع از آن به راه بینازند و اقوال عجیب و غریبی - که شاید به پاترده قول بررسد - داشته باشند<sup>۱۴</sup> در هر صورت، از آنجا که بر اساس حدیث تقلین و دلایل دیگر، شیعه سخن اهل بیت علیهم السلام را حاجت می‌شمارد، روایات حرمت متعه با توجه به ناسازگاری اش با آنچه از آن بزرگواران رسیده، قابل پذیرش نیست.

**۵. ازدواج با مادر همسر و ربیه (آیة ۲۳ سوره نساء)**  
در فقه شیعه، ازدواج با ربیه (دختر همسر) مطلقاً<sup>۱۵</sup> و ازدواج با مادر همسر نیز در صورت دخول حرام است؛ ولی سیوطی از امیرالمؤمنین علیهم السلام دو روایت برخلاف آن نقل می‌کند:

عن على بن أبي طالب في الرجل يتزوج المرأة ثم يطليقها أو ماتت قبل أن يدخل بها هل تحل له أمها؟ قال: هي بمنزلة الرابية.. عن مالك ابن أوس بن الحدثان قال: كانت عندي

۱۱. و.کد الکافی، ج ۲، ص ۲۰۰ من لا يحضره الشفاعة، ج ۳، ص ۲۰۰؛ النہلی، ب، ج ۷، ص ۲۷۰؛ ح ۲۷۰، من ۲۷۰؛ ع ۲۷۰/الاستبصار، ج ۲،

۱۲. و.کد الکافی، ج ۲، ص ۲۸۸ و ب.

۱۳. الدر المختار، ج ۲، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۱۴. همان، ج ۲، ص ۱۲۰.

۱۵. الہیان، ج ۲، ص ۲۹۹.

۱۶. قید اطلاق به این میانت که حرمت ربیه مشروط به «حجور» یعنی بون زد تاپیری نیست و ربیه چه در حالت تاپیری باشد و چه بزد او تباشد بر او حرم است.

اما با توجه به روایات منتول از اهل بیت علیهم السلام گفتن «آمین» پس از سورة حمد صحیح نیست.<sup>۱۷</sup>

**۲. معنای «قرء» در آیة ۲۲۸ سوره بقره**  
در بین عامه مشهور است که «قرء»، ذر این آیه، به معنای «حیضن» است، آنان و از جمله سیوطی در این باره از امیرالمؤمنین علیهم السلام چنین نقل می‌کنند:  
... عن على بن أبي طالب علیهم السلام قال: تحل لزوجها الرجعة عليها حتى تنتهي من الحيضنة  
الثالثة و تحل للأزواج.<sup>۱۸</sup>

اما این مطلب با آنچه از اهل بیت علیهم السلام در این باره نقل شده، سازگار نیست، در این باره کلینی نقل می‌کند که زواره این سخن را از اهل عراق، به نقل از آن حضرت، به سمع امام باقر علیهم السلام رساند و ایشان این نسبت را نادرست شمردند.<sup>۱۹</sup> علامه طباطبائی نیز با توجه به همین خبر، روایت فوق را رد می‌کند<sup>۲۰</sup>

**۳. نحوه وقوع طلاق سوم (آیة ۲۲۹ سوره بقره)**

سیوطی در تفسیر آیة ۲۲۹ سوره بقره چنین داستانی را نقل می‌کند:

... عن الأعمش، قال: بان بالكرفة شيخ، يقول: سمعت على بن أبي طالب يقول: «إذا طلق  
الرجل امرأته ثلاثة في مجلس واحد فاته بره إلى واحدة والناس عنقا واحداً» إذ ذاك  
يأتونه و يسمعون منه، قال: فأتيته ففرغت عليه الباب، تخرج إلى شيخ، فقلت له: كيف  
سمعت على بن أبي طالب يقول قيم طلاق امرأته ثلاثة في مجلس واحد؟ قال: سمعت  
على بن أبي طالب يقول إذا طلق الرجل امرأته ثلاثة في مجلس واحد فاته بره إلى واحدة  
قال: فقلت له: أنت سمعت هذا من على، قال: أخرج إليك كتاباً، فاخرج فإذا فيه بسم الله  
الرحمن الرحيم، قال: سمعت على بن أبي طالب يقول: «إذا طلق الرجل امرأته ثلاثة في  
مجلس واحد فقد بانت منه ولا تحل له حتى تنتهي زوجاً غيره»، قلت: و يحكى هذا غير  
الذى تقول، قال: الصحيح هو هذا ولكن هؤلاء أرادوني على ذلك.<sup>۲۱</sup>

اما این از قطایع فقه امامیه است که سه طلاق در مجلس واحد، یک طلاق محسوب می‌شود و چنین روایتی با توجه به ناسازگاری با روایات متعددی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است، نمی‌تواند مورد

۱۷. الاستبصار، ج ۱، ص ۱۸۰؛ هیل البیهی عن قول امین بعد الحمد، شیخ طوسی در این باره می‌گویند: هو لا یجوز عدeman  
یقول النبایی عند حاتمة الحجۃ آمین، فان قال ذلك في الصلاة منداناً بطل صلاتهم، (البيان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۵).  
او در کتاب الخلاف نیز چنین می‌گویند «قول امین بقطع الصلاة سواء كان ذلك سراً او جهراً في آخر الحمد او قبلها الإمام و  
المأمور على كل حال»، (الخلافات، ج ۱، ص ۲۲۷).

۱۸. الدر المختار، ج ۲، ص ۲۷۵.

۱۹. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲؛ شیخ طوسی نیز در النہلی، ب، ج ۷، ص ۲۷۷ این حرف را از کلینی نقل می‌کند

۲۰. الہیان، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲۱. الدر المختار، ج ۲، ص ۲۹۰.

امرأة تغريت وقد ولدت لى فوجدت عليها، فلتقينى على بن أبي طالب، فقال: مالك؟  
قالت: تغريت المرأة، فقال على: لها ابنة؟ قالت: نعم و هي بالطائف، قال: كانت في حجرك؟  
قالت: لا، قال فانகها، قلت: فاين قول الله و ربيكم اللاتي في حجركم؟ قال: انها لم  
تسكن لي حجرك، انا ذاك إذا كانت في حجرك.<sup>۱۷</sup>

همان گونه که علامه طباطبائی در این باره می فرماید، اشتراط حجور (بودن نزد نادری) در حرمت  
ربیه و این که تکاخ با مادر زن، پیش از دخول به دخترش، جایز باشد، با آنچه از ائمه <sup>علیهم السلام</sup> نقل شده،  
سازگار نیست.<sup>۱۸</sup>

ع شیستن پا در وضو (آیه ۶ سوره مائدہ)

این آیه چنین است:

بِأَيْمَانِ الَّذِينَ آتُوا إِذَا قُتُلُوا إِلَى الصَّلَةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى التَّرَافِقِ وَ  
اَشْتَوَّا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَتَبِينِ... .

سیوطی در تفسیر این آیه، این روایت را از امیرالمؤمنین <sup>علیهم السلام</sup> نقل می کند:

... عن على أنه قرأ «أرجلكم» قال عاد إلى الفسل.<sup>۱۹</sup>

مراد از عبارت «عاد إلى الفسل»، این است که «أرجلكم» در این آیه به فعل «اغسلوا» برمی گردد،  
نه «امسحوا» و لذا عطف بر «وجهکم» است، نه «برتوسکم» تا پا هم مشمول وجوب شستن شود اما  
در فقه امامیه تردیدی نیست که در وضو باید پا را مسح کرد بنا بر این، منصوب بودن «أرجلكم» به دلیل  
مشقول بودن برای «امسحوا» است، نه «اغسلوا».<sup>۲۰</sup>

### فضیلت‌سازی‌های ناروا

برخی از روایات سیوطی، به نقل از امیرالمؤمنین <sup>علیهم السلام</sup> مشتمل بر بیان فضایلی است که پذیرفتشی  
نمی‌نماید، در این بخش، به این روایات توجه می‌کنیم:

۱. فضیلت‌سازی برای خلفاً و مخالفان امیرالمؤمنین <sup>علیهم السلام</sup> به نقل از خود ایشان

در منابع اهل سنت، روایات متعددی به نقل از امیرالمؤمنین <sup>علیهم السلام</sup> در فضیلت خلفاً امده و سیوطی نیز  
بخشی از آنها را نقل کرده است، به این روایات توجه می‌کنیم:

- سیوطی در تفسیر آیه ۱۴۵ سوره آل عمران نقل می‌کند:

۱۶. الدر المشور، ج ۲، ص ۱۲۶.

۱۷. المیران، ج ۳، ص ۲۸۲ - ۲۸۳.

۱۸. الدر المشور، ج ۲، ص ۲۶۲.

۱۹. مگر این که این اختلال خیفت را وارد بدانیم که امام <sup>علیهم السلام</sup> «أرجل» را به دلیل عطف بر محل «برتوسکم» منصوب خواهد نمود بنا بر

این عبارت ذیل این خبر، یعنی «عاد إلى الفسل» سخن راوی و برداشت او از قرأت آن حضرت است، نه سخن على <sup>علیهم السلام</sup>.

... عن على بن أبي طالب فی قوله (وَسَيَّرَنِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ)، قال: الثابتین على دینهم أبا  
بکر و أصحابه، فکان علی يقول كان أبو بکر أمین الشاکرین.<sup>۲۱</sup>

- روایت دیگر این است:

... عن على خطبه قال: نزل جبریل <sup>علیهم السلام</sup> فی ألل من الملائكة عن میسنة النبي <sup>علیهم السلام</sup> و فیها أبیر  
بکر خطبه و نزل میکایل <sup>علیهم السلام</sup> فی ألل من الملائكة عن میسره النبي <sup>علیهم السلام</sup> و أنا لی السیره.<sup>۲۲</sup>

- همچنین سیوطی در باره همراهی ابوبکر با رسول خدا در غار، از امیرالمؤمنین <sup>علیهم السلام</sup> چنین روایتی نقل  
می کند:

... عن على بن أبي طالب خطبه قال: إن الله ذم الناس كلهم و مدح أبا بکر خطبه، فقال: (إِلَّا  
تَصْرُّوْ فَقَدْ نَصَرَ اللَّهُ إِذَا أَخْرَجَ الظِّنَّ تَقْرُّوا ثَانِيَ اثْتَنِي إِذْ هُنَّا فِي الْفَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ  
لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا).<sup>۲۳</sup>

علامه طباطبائی در نقد این روایت می گوید مضامین آیاتی که در بردارنده این قضیه‌اند و همچنین  
روایات صحیحی که در باره داستان مذکور وارد شده، تسبیت به روایت فوق سوه ظن می اورد برای این  
که آیاتی که در مقام مذمت مؤمنین (و یا به تعبیر این روایت، در مقام مذمت عدم مردم) است و آیه غار  
هم در جمله (إِلَّا تَصْرُّوْ)، بدآن اشاره دارد و نیز آیه (إِنَّ الَّذِينَ آتَنَا مَا أَنَّكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ اتَّقِرُّرُ أَنِّي  
سَبِّلَ اللَّهُ إِثْنَاقَتُمْ إِلَى الْأَرْضِ)، به همراه نقل قطعی، ثابت می کنند که تناقل از عموم مؤمنین نبود، بلکه  
بارهای از مؤمنین دعوت و امر رسول خدا همچنین را نسبت به کوچ کردن برای جهاد پذیرفته و بی درنگ  
حرکت کردن، و عدهای از مردم مؤمن و منافق تناقل ورزیدند به همین دلیل، خطاب در (يَا إِنَّ الَّذِينَ  
آتَوْنَا) - که تمامی مؤمنین را شامل است - و همچنین مذمته که دنبال آن است، مخصوص عدهای از  
مؤمنین خواهد بود، و خطاب عمومی آن از قبیل خطابات عمومی دیگری است که مربوط به بعضی از  
مخاطبان است.<sup>۲۴</sup> می توان به سخن علامه این نکته را هم افزود که این آیه مخصوص مدحی برای ابوبکر  
نیست؛ زیرا آیه از نصرت ابوبکر سخنی به میان نمی اورد، بلکه از نصرت خدا در صورت ترک نصرت از  
سوی مردم سخن می گوید.

- در تفسیر آیه ۲۳ سوره زمر نیز چنین آمده است:

... عن على بن أبي طالب، قال: وَالَّذِي جَاءَ بِالصُّدُقِ مُحَمَّدَ <sup>علیهم السلام</sup> وَ صَدُقَ يَسِيرَ بَكَرَ خطبه.  
هکذا الروایة بالحق و لعلها قراءة على خطبه.<sup>۲۵</sup>

۲۰. الدر المشور، ج ۲، ص ۸۱.

۲۱. مساند، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲۲. مساند، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲۳. المسند، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲۴. مساند، ج ۵، ص ۲۸۸.



... عن جعفر بن محمد، عن أبيه في هذه الآية (تَنَاهَى نَبِيُّنَا عَنْ أَهْنَاءِ الْمَرْأَةِ). قال: نبأه بابي بكر و ولدها و بصر و ولدها و بعثمان و ولدها و بعلوي و ولدها.<sup>۲۶</sup>

- روایت زیر نیز در ستایش طلحه از آن حضرت نقل شده است:

... عن علي بن أبي طالب خطبته ائمه قالوا: حدثنا عن طلحة، قال: ذاك أمرؤ نزل ليه آية من كتاب الله: (تَنَاهَى نَبِيُّنَا عَنْ أَهْنَاءِ الْمَرْأَةِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَطِرُ)، طلحة ممن قضى ثعبنة لا حساب عليه فيما يستقبل.<sup>۲۷</sup>

تبییر «ذاك امرؤ نزل فيه آیة من کتاب الله» در روایت نشان می دهد که مراد بیان مصدق نیست، بنا بر این، پرسش این است که با وجود نزول این آیه در زمان حیات طلحه و سال‌ها پیش از مرگ او، چه معنا دارد که او مصدق این آیه باشد؟

جز تقدیهای خاص در باره برخی از این اخبار، به طور کلی باید در این روایات تردید کرد، زیرا نمی‌توان پذیرفت که امام صلوات الله علیه و آله و سلم با توجه به تقاطع منفی زندگی خلفاً و سایر مخالفان خود، مانند طلحه و زبیر، پویزه رفقار آنان در حق خود آن حضرت، از آنان تعریف کند. این روایات با مقام تقیه نیز چندان سازگار نیست، زیرا اولاً، در زمان ایشان چندان شرایط تقیه موجود نبوده و ثانیاً، معنا ندارد که ایشان از سر تقیه، بدون خسرورت، فضیلتی برای آنان نقل و حتی این فضایل را با قرآن مربوط کنند.

## ۲. شام، سوزمین، ابدال (آیه ۲۵۱ سوره بقره)

در تفسیر بخشی از آیه ۲۵۱ سوره بقره «رَسُولُ اللَّهِ أَكْثَرُ النَّاسِ بَقْسَطَتْهُمْ بِيَنْعِيشِ» چنین روایتی از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله و سلم از رسول خدای صلوات الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

... الْإِبْدَالُ بِالشَّامِ وَ هُمْ أَرْبَعُونَ رِجَالًا كُلُّهُمْ رِجَالٌ يَسْتَقِي بِهِمْ  
الْفَتْحُ وَ يَنْتَصِرُ بِهِمْ عَلَى الْأَعْدَادِ وَ يَصْرُفُ عَنْ أَهْلِ الشَّامِ بِهِمُ الْعَذَابِ...<sup>۲۸</sup>

می‌توان گفت شام برای این که ابدال در آن جا باشند، خصوصیتی ندارد و احتمالاً این روایت از مجموعات بنی امید در فضیلت‌سازی برای اهل شام است. سیوطی در جایی دیگر هم به نقل از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که یک یهودی به رسول خدا ایمان می‌آورد و می‌گوید یکی از شاهزاده‌های ایشان در تورات فرمانروایی او بر شام است.

... محمد بن عبد الله مولده بیکه و مهاجره بطیه و ملکه بالشام...<sup>۲۹</sup>

می‌توان احتمال داد که لفظ «ملکه بالشام» در این روایت برساخته بنی امیده باشد تا از زبان رسول خدا و آن هم در روایتی که ناقل آن دشمن اصلی آنان، علی بن ابی طالب است، در قالب بشارت انبیای پیشین، به حکومت خود مشروعیت ببخشند.<sup>۳۰</sup>

<sup>۲۶</sup> همان، ج ۱، ص ۹۷.

<sup>۲۷</sup> همان، ج ۱، ص ۱۹۱.

<sup>۲۸</sup> همان، ج ۱، ص ۵۲.

<sup>۲۹</sup> همان، ج ۱، ص ۱۳۷.

<sup>۳۰</sup> در عین حال، ممکن است این خبر در بیان یک واقعیت باشد بدون آن که لرستان در سند مشروعیت بخشیدن به آن بوده باشد.

## نسبت‌های ناروا

بخشی دیگر از روایات مربوط به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله و سلم، روایاتی است که مشتمل بر نسبت‌های نادرست به خدا، ملانکه، رسول خود آن حضرت و یا دیگران است. این روایت را از نظر من گذاریم:

### ۱. افسانه هاروت و ماروت (آیه ۱۰۲ سوره بقره)

سیوطی در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره روایات متعددی نقل می‌کند که طبق آنها هاروت و ماروت دو فرشته بودند که مرتکب گاه شدند و ستاره زهره هم در اصل، زنی بود که باعث گمراحتی آن دو شد. برخی از این روایات هم از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله و سلم نقل شده است. در یکی از این روایات از حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و آله و سلم از قول رسول خدای صلوات الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند:

لعن الله الزهرة فانها هي التي فنت الملکين هاروت و ماروت.<sup>۳۱</sup>

در روایتی دیگر، از قول ایشان از رسول خدا نقل می‌شود که ایشان زهره را از جمله مسوغ داشته و فرموده‌اند که دختر پادشاهی از بنی اسرائیل بوده که هاروت و ماروت را گمراحت نموده است، و نیز تعداد زادی از حیوانات، مانند فیل، خرس، پرستو، عقرب، عنکبوت، خرگوش... نیز از جمله حیواناتی معرفی می‌شوند که در اصل «انسان بوده‌اند».<sup>۳۲</sup>

این داستان به صورت‌های گوناگون از کسانی، مانند این عباس، این عمره این مسعود، عایشه و... نقل می‌شود و تقریباً هسته اصلی آن، همان است که در روایت ذیل به نقل از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله و سلم است:

ان هذه الْزَّهْرَةِ تَسْمِيهُ الْعَرَبَ الْزَّهْرَةَ وَ الْجَمْعُ اَنَاهِيَةً، وَ كَانَ الْمَلْكُونَ يَحْكَمُونَ بَيْنَ النَّاسِ فَاتَّهُمَا فَأَرَادُهَا كُلُّ واحدٍ عَنْ غَيْرِ عِلْمٍ صَاحِبِهِ، فَقَالَ أَحَدُهُمْ: يَا أَخَا! إِنَّنِي بَعْضَ الْأَمْرِ، أَوْبِدْ إِنْ أَذْكُرْهُ لَكَ، قَالَ: إِذْكُرْهُ، تَعْلَمُ الَّذِي فِي نَفْسِي مِثْلُ الَّذِي فِي نَفْسِكَ، فَانْتَهَا عَلَى أَمْرِي ذَلِكَ، قَالَتْ لَهُمَا الْمَرْأَةُ، أَلَا تَخْبِرُنِي بِمَا تَصْدَعُونَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ بِمَا تَهْبِطُونَ بِهِ إِلَى الْأَرْضِ؟ فَقَالَا: يَا أَمْرَأَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، قَالَتْ: مَا أَنْ يَمْؤُتْيَكُمَا حَتَّى تَعْلَمَنَاهُ، فَقَالَ أَحَدُهُمْ لِصَاحِبِهِ، عَلَيْهَا إِيمَانٌ، قَالَ: كَيْفَ لَمَّا بَشَدَ عَذَابُ اللَّهِ قَالَ الْآخَرُ، إِنَّا نَرْجُو سَعْيَ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَنَا، فَتَعْلَمُهَا إِيمَانٌ، قَالَ: كَيْفَ لَمَّا بَشَدَ عَذَابُ اللَّهِ قَالَ الْآخَرُ، إِنَّا نَرْجُو سَعْيَ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَنَا فَلَمْ يَجْلِسْ بَعْدَ وَ مَسْخَهُ اللَّهُ تَعَالَى كَوْكِيًّا.<sup>۳۳</sup>

در باره این روایت چند نکته قابل ذکر است:

الف. رد این روایات از سوی اهل بیت صلوات الله علیه و آله و سلم

شیخ صدق در نقد این انسانه، روایتی از امام حسن عسکری صلوات الله علیه و آله و سلم و روایتی دیگر از امام رضا صلوات الله علیه و آله و سلم در پاسخ به پرسش مامون در باره ستاره زهره و نیز ستاره سهیل<sup>۳۴</sup> نقل می‌کند<sup>۳۵</sup> در روایت امام حسن

<sup>۳۱</sup> همان، ج ۱، ص ۹۷.

<sup>۳۲</sup> همان.

<sup>۳۳</sup> درباره ستاره سهیل نیز چنان که مامون می‌گوید، این انسانه تایع بوده که این ستاره در اصل باعث گمراحتی در یمن بوده است. سیوطی با اشاره به این خود، از را از موضوعاتی مانند (ر.ک.د) التکت البید بهمات علی المرتضی، ص ۲۲۵

<sup>۳۴</sup> میر، خبر الرضا، ج ۱، ص ۲۶۹ - ۲۷۰.

عسکری<sup>علیه السلام</sup> دو نفر این داستان را برای ایشان نقل می‌کنند و نظرشان را جویا می‌شوند ایشان در پاسخ می‌فرمایند:

معاذ الله من ذلک! إن ملائكة الله معصومون محفوظون من الكفر و التباغظ بالطاف الله تعالى...<sup>۱۶</sup>

بـ، دیدگاه مفسران در تقدیم این روایات

بسیاری از مفسران و عالمان محقق شیعه و سنتی این خبر را رد کرده و آن را از موضوعات و اسرایلیات دانسته‌اند این جزوی به موضوع بودن این خبر تصریح کرده است.<sup>۱۷</sup> این کثیر نیز معتقد است که غالب روایات هاروت و ماروت از اسرایلیات است. حدیثی هم که احمد بن حنبل نقل و این حبان آن را تصحیح کرده، به این عمر موقوف است و او نیز آن را از کعب الاحجار نقل کرده است.<sup>۱۸</sup> ابو شعبه نیز معتقد است که همه این روایات از خرافات بني اسرائیل و دروغ‌های آنان است که عقل و نقل و شرع بر درستی آن گواهی نمی‌دهد.<sup>۱۹</sup> او می‌افزاید که هر چند سند برخی از این روایات – که به صحابه یا تابعان می‌رسد – صحیح یا حسن است، اما در نهایت، همه آنها به اسرایلیات بني اسرائیل و خرافات آنان معرفت، پیشتر این روایات از طریق عبدالله بن عمر از کعب الاحجار نقل شده است که گاه، به سهو یا به عمد، آن را به پیامبر نیز نسبت داده‌اند.<sup>۲۰</sup> علامه طباطبائی نیز در مورد این روایات – که در بعضی از کتب شیعه به نقل از امام باقر<sup>علیه السلام</sup> هم آمده است<sup>۲۱</sup> – می‌گویند:

این داستان، داستان خرافی است که به ملاکه بزرگوار خدا نسبت داده‌اند در حالی که خدا در قرآن از قداست و حلیرت وجود آنان از شرک و معصیت سخن گفته است.<sup>۲۲</sup>

ایشان سپس این داستان را با داستان ساحر بودن حضرت سلیمان<sup>علیه السلام</sup> در کتب یهود مقایسه و نیز به این دیدگاه اشاره می‌کنند که این داستان با اساطیر یونان در مورد ستارگان و اجرام آسمانی قابل مقایسه است.<sup>۲۳</sup>

<sup>۱۶</sup> همان، ج ۱، ص ۲۵۷ به بعد.

<sup>۱۷</sup> السعوضات، ج ۱، ص ۱۸۵ - ۱۸۷.

<sup>۱۸</sup> البداية والنهاية، ج ۱، ص ۴۷.

<sup>۱۹</sup> الاسرایلیات والمرسلات من کتب الشیر، ص ۱۶۱.

<sup>۲۰</sup> همان، ص ۱۶۳.

<sup>۲۱</sup> الشیر و مسراخ، ج ۲، ص ۱۲۶ - ۱۲۷.

<sup>۲۲</sup> الشیر و مسراخ، ج ۱، ص ۲۲.

<sup>۲۳</sup> الشیر، ج ۱، ص ۲۳۶.

<sup>۲۴</sup> ملامه به نکته مهیس اشاره کردند می‌توان افزود که در اساطیر یونان در مولادی خدایان به زمین می‌آیند و با انسان‌ها همچنین می‌شوند و حتی گاه به مردان زمینی دل می‌بینند<sup>۲۵</sup> که در منظومة ایلهاد و ادبیت مورن، ترجمة سید نویسن، تهران؛ بنگاه ترجمه و نشر کتابه، دوم، ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ (اش) در اسطوره پرومتوس نیز می‌بینیم که پیکونه سودایی یک موجود انسانی در هزاری با انسان در مرار خدا، مانند داستان هاروت و ماروت به محکومیت ابدی او متوجه می‌شود

ج. منشاء این افسانه در روایات اهل کتاب  
به احتمال زیاد منشاء این افسانه، داستانی است که در تمود آمده است. این داستان به این قرار است که فرشتگان از گناهان انسان در زمین شکایت کردند، خداوند به آنان فرمود: اگر شما هم در زمین باشید، به گناه مبتلا می‌شویم آن گاه، دو فرشته به نام «عزائل» و «شم‌هارای» از خدا خواستند تا برای اثبات گناهکاری انسان و حفظ عصمت خود به میان آدمیان روند دعوتشان اجابت شد، اما چون به زمین آمدند، شم‌هارای فریته زنی به نام «اشتار» شد، او اسم اعظم خنا را از فرشتگان آموخت و به انسان رفت، فرشتگان نیز با دختران آدمیان ازدواج کردند و از آنان فرزندانی به هم رسانند.<sup>۲۶</sup> برخی از محققان غربی، مانند گیگر<sup>۲۷</sup> و تسدال<sup>۲۸</sup> نیز اصل این افسانه را یهودی دانسته‌اند، در مانع یهودی مضماین مشابه دیگری هم هست: مثلاً در سفر پیدایش از توجه «پسران خدا» به «دختران آدمیان» سخن گفته شده است:<sup>۲۹</sup>  
چنان که دایرة المعارف یهود نقل می‌کند در بخش‌های غیر رسمی عهد عیین (موسوم به «ایوکریفا») نیز آمده است که پسران آسمان (یا بهشت) – که متعلق به فرشتگان نگهبان بودند – دلسته دختران آدمیان شدند و دویست تن از آنان به رهبری شم‌هارای سوگند خوردن که مقصود خود را بی بگیرند.<sup>۳۰</sup> همچنین در این کتاب، به فرشتگانی که به زنجیر آویخته شده‌اند، اشاره شده است؛ چنان‌که در کتاب پنجامه (jubilees) نیز اشاره مشابهی وجود دارد.<sup>۳۱</sup> همچنین در مهد جدید نیز چنین آمده است:

زیرا هرگاه خدا بر فرشتگانی که گناه کردند، شفقت نشود بلکه ایشان را به جهنم اندکشته به زنجیرهای ابدی در تحت خلملت به چهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته شوند.<sup>۳۲</sup>

همچنین در رساله یهودا در مهد جدید از زبان مسیح چنین می‌خوانیم:

فرشتگان را که ریاست خود را حفظ نکردند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند در زنجیرهای ابدی در تحت خلملت به چهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته است.<sup>۳۳</sup>

با توجه به آن که برخی از محققان این سخن را اشاره به همان آیات باب ششم سفر پیدایش می‌دانند،<sup>۳۴</sup> باید گفت مراد از «پسران خدا» فرشتگان‌اند

گفته‌اند که بت مشهور عزی در عرب جاهلی لقب زهره بوده است<sup>۳۵</sup> و چون زهره الهه زیبایی و طرب بوده، واژه «زهره» در عربی به معنای سپیدی، زیبایی و شادی است.<sup>۳۶</sup>

۵۵. The original sources of the Quran, pp 96-98. The Encyclopedia of Islam, vol.3, p 272.

۵۶. The Encyclopedia of Islam, vol.3, p 272.

۵۷. The original sources of the Quran, 96.

۵۸. Judaism, vol. 2, p 966.

۵۹. The Encyclopedia of Islam, vol.3, p 272.

۶۰. سفر پیدایش، باب ششم، آیه ۲.

۶۱. رساله دوم بطروس، باب آ، آیه ۳.

۶۲. رساله دوم بطروس، باب آ، آیه ۵ - ۶.

۶۳. عرضیس اسفلوره پاکاریخ، ص ۸۰.

۶۴. عرضیس طرق المیثرا و جواہر عالم، طبعه اول، ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ (اش).

۶۵. همان، ص ۱۹.

ابوطالب نادرست می‌داند<sup>۶۸</sup> اما اهل سنت بر این مساله پافشاری می‌کنند در همین زمینه، سیوطی چنین روایتی را از امیرالمؤمنین<sup>لطفاً</sup> از رسول خدا نقل می‌کنند:

... عن على قال: أخبرت رسول الله<sup>لطفاً</sup> بموت أبي طالب، فبكى فقال: أذهب نسله و كنهه و أره غفر الله له و رحمة، ففلت و جعل رسول الله<sup>لطفاً</sup> يستغفر له أيامه لا يخرج من بيته حتى تزل جبريل<sup>لطفاً</sup> عليه بهذه الآية: «مَا كَانَ لِبْيَسُ وَالَّذِينَ آتَشُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلشَّرِّكِينَ».<sup>۶۹</sup>

علاوه بر ادلهای که در اثبات ایمان ابوطالب به آن اشاره شد، باید گفت سوره توبه، بی‌تردیله مدنی است، ولی مرگ ابوطالب در دوره حضور رسول خدا در مکه رخ داده است. جالب است بدانیم که شیخ آقا بزرگ از کتابی با نام *بغایۃ الطالب لایمان* این طالب از خود سیوطی خبر می‌دهد و می‌گوید نسخه خطی آن در کتابخانه‌ای در مصر موجود است. ایشان همچنین از آثاری از برخی دیگر از عالمان اهل سنت در این موضوع نیز خبر می‌دهد.<sup>۷۰</sup>

#### ۵. علم امیرالمؤمنین<sup>لطفاً</sup>

سیوطی در تفسیر آیه ۷۶ سوره یوسف چنین روایتی نقل می‌کند:

... سأَلَ رَجُلٌ عَلَيْهِ حِثْثٌ عَنْ مَسَأَةٍ، قَالَ فِيهَا، إِيمَانٌ، قَالَ الرَّجُلُ: لَيْسَ هَكُذا وَ لَكِنْ كَذَا وَ كَذَا، قَالَ عَلَيْهِ حِثْثٌ: أَحَسْنَتْ وَ أَخْطَلَتْ وَ قَوْقَنْ كُلُّ ذِي عِلْمٍ عَلَيْمٌ.<sup>۷۱</sup>

این روایت، بر اساس ادله شیعه در عصمت امام و علم او، بویژه امامی که سخن او این است که «ایها انسان‌سُلوٰنی قبلَ أَنْ تَقْدِيرُونِي فَلَاتَأْنَتِي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ»<sup>۷۲</sup> ناسازگار است. به علاوه، آیا بر اساس حدیث تقلين و تیز حدیث متزلج و حدیث مشهور «على مع الحق و الحق مع على»<sup>۷۳</sup> نسبت خطاب به آن حضرت را می‌توان پذیرفت؟<sup>۷۴</sup>

۶۸ در این باره کتب زیادی نیز تألیف شده است. کوچکی در *كتنز القراءات* فصلی را با عنوان «فصل في الأشمار المأمورة عن آیي طالب بن عبد الطالب - رحمة الله - التي تستدل بها على صحة إيمانه» به این موضوع اختصاص داده است. (ج ۱، ص ۱۷۹ به بعد). فناشیربروی نیز در روشة الراغمین، در فصل با عنوان «بعض فضائل في ذكر ما يدخل على إيمان ابن طالب و واطنة بنت أسد» از این موضوع بحث کرده است. (ج ۱، ص ۲۸۲ به بعد). شیخ آقا بزرگ از حدود سی کتاب از عالمان شیعه در نفع از ایمان ابوطالب خبر می‌دهد (در کد للدریة إلى تصانیف الشیعیة، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶) از میان آثاری که در این موضوع به جای و رسیده به دو اثر زیارت شاهزاد رساله ایمان این طالب از شیخ فدید - که در ضمن مجموعه آثار ایشان در چاپ کنگره هواره شیخ مفید چاپ شده است - و کتب دیگری با نام *الجعیة على الناصب* ایمان طالب از عالمی شیعی به نام صید فخار بن مدد موسوی که این کتاب را انتشارات سیدالشهدان قم در سال ۱۴۱۰ق، چاپ کرده است.

۶۹ *حملن*، ج ۲، ص ۲۸۳.

۷۰ *الدریة إلى تصانیف الشیعیة*، ج ۲، ص ۱۱۱.

۷۱ *البلقة*، خطبۃ، ۱۸۹.

۷۲ این شهرآشوب می‌گوید این روایت را خطیب در تاریخ پنداد و اشنیی در اعتماد اهل السنة و ابوبیطی موصی در المسند و قاضی ابوالحسن جرجانی در *صحیح الکتابیع* و سیستانی در *تصانیف الصحابة* از ابوسید خدی و ابوفتو و سعد بن ابی وقاص و ام سلمه تقل کردندانک (مشابه القرآن و مختلط)، ج ۲، ص ۳۲.

۷۳ این احتمال که فعل «احسنت» به صیغه متکمل و فعل «اختلط» به صیغه مخاطب باشد و مراد حضرت این باشد که من از تو داشتم نیز چنان با سیاق کلام، مناسب به ظرف و مسد

۲. نسبتی ناروا به خدا و رسول خدا (آیه ۳۴ سوره نساء)  
در تفسیر آیه ۳۴ از سوره نساء چنین روایتی نقل شده است:

... عن على قال: أتى النبي<sup>لطفاً</sup> رجل من الأنصار بامرأة له، فقال: يا رسول الله! ان زوجها فلان بن فلان الأنصاري و انه ضربها فأثر في وجهها، فقال رسول الله<sup>لطفاً</sup> ليس له ذلك، فائز الله<sup>الرّجالُ قَوْمٌ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَعَلُوا اللَّهُ بِعَصْمَهُمْ عَلَى بَعْضِهِمْ، أَيُّ قَوْمٌ عَلَى النِّسَاءِ فِي الْأَدْبِ، فقال رسول الله<sup>الشَّيْءَ أَرَدْتُ أَمْرًا وَ أَرَادَ اللَّهُ غَيْرَهُ،</sup></sup>

این روایت مستلزم دو نسبت نارواسته یکی آن که اراده رسول خدا برخلاف اراده الهی پاشد و دیگر آن که به خدای متعال نسبت ظلم یا رضایت به آن و تایید آن داده شود و رسول خدا از خدا نسبت به ظلم حساس تر و دقیق تر باشد.

#### ۳. نجات اهل جماعت از امت (آیه ۶۶ سوره مائدہ)

سیوطی در تفسیر آیه ۶۶ سوره مائدہ روایتی را از رسول خدا و در ذیل آن سخنی را از امیرالمؤمنین نقل می‌کند:

... أَسْلَمَ، عَنْ أَنَسَ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ<sup>لطفاً</sup> فَذَكَرَ حَدِيثًا، قَالَ: ثُمَّ حَدَّثَهُمُ النَّبِيُّ<sup>لطفاً</sup>، قَالَ: تَفَرَّقَ أَمْمَةُ مُوسَى عَلَى أَحَدِي وَ سَبْعِينِ مَلْهَى، سَبْعُونَ مِنْهَا فِي النَّارِ وَ وَاحِدَةٌ مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ وَ مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ، وَ تَفَرَّقَ أَمْمَةُ عِيسَى عَلَى اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينِ مَلْهَى، وَاحِدَةٌ مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَحَدِي وَ سَبْعُونَ مِنْهَا فِي النَّارِ، وَ تَلَوَّ أَنْتَمْ عَلَى الْفَرِيقَيْنِ جِيمِيًّا بِمَلْهَى وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ شَتَّانَ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ، قَالُوا: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْجَمَاعَاتُ، الْجَمَاعَاتُ، قَالَ يَعْقُوبُ بْنُ زَيْدٍ: كَانَ عَلَيْهِ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِذَا حَدَّثَ بِهِذَا الْحَدِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ<sup>لطفاً</sup> تَلَاقَهُ قَرآنًا (وَلَئِنْ أَنْ أَهْلَ الْكِتَابَ أَتَشْرَأْ وَأَتَهْرَأْ إِلَى قَوْلِهِ سَاءَ مَا يَتَشَبَّهُونَ)، وَ تَلَاقَ أَيْضًا (وَيَسْتَعْظِمُ خَلْقَنَا أَمْمَةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يُنْهَىُونَ) يَعْنِي أَمَّةً مُهَمَّدَ<sup>لطفاً</sup>.

می‌توان احتمال داد که این روایت و امثال آن، مانند روایت «لا تجتمع امتی على الخطاء» در پی اندیشه‌های خاصی که در برایر مکتب اهل بیت<sup>لطفاً</sup> قرار داشت، ساخته شده باشد که بر اساس آن، تجات با اهل سنت و «جماعت» استه نه در پیروی از اهل بیتی که رسول خدا در باره آنان به همراه قرآن فرمود: ما إن تمسك بهما لن تضلوا أبداً.

#### ۴. نسبت کفر به ابوطالب از زبان فرزندش (آیه ۱۱۳ سوره توبه)

یکی از مسائل مورد اختلاف میان شیعه و اهل سنت مساله ایمان ابوطالب است. شیعه به استناد ادله گوناگونی، مانند اشاره ابوطالب، گزارش‌های مستند تاریخ و روایات اهل بیت<sup>لطفاً</sup> نسبت کفر را به

۶۶ *الدر المترقب*، ج ۲، ص ۱۵۱.  
۶۷ همان، ج ۲، ص ۲۹۸-۲۹۷.

ع نسبت چدال ناروا به امیرالمؤمنین علیه السلام  
روایت سیوطی در این باره چنین است:

... عن علی حضرت، ان الذي تکل طرقه و فاطمة لیلا، فقال: ألا تصلیان؟ قالت: يا رسول الله  
اتماً أنسناً بید الله ان شاء ان يبعثنا بعثنا، و انصر ف حين ثلت ذلك و لم يرجع إلى شیء  
ثم سمعه يضرب فخذله و يقول: و كان الإنسان أكثر شيء جحلا.<sup>۷۶</sup>

این روایت را بحرانی هم از زهری، از امام سجاد عليه السلام نقل کرده و آن را چنین تأویل می کند:  
و كان الإنسان، يعني: علي بن أبي طالب، أكثر شيء جحلاً: أي متکلاً بالحق والصدق.<sup>۷۷</sup>

اما منبع او مسند این حنبل و مسند الموصلى و سایر منابع اهل سنت است. چنین پرخوردي با ادب  
امیرالمؤمنین علیه السلام نزد رسول خدا و نیز عزم و جديت آن حضرت در عبادت - که کسی در آن تردیدی ندارد  
- سازگار نیست. از این رو، مرحوم شرف الدین آن را رد می کند و بر بخاری، ناقل اصلی این خبر، خرد  
می گیرد که چرا از امام سجاد امثال این اخبار موهون را نقل می کند<sup>۷۸</sup> این نکته نیز قابل توجه است که  
این روایت در صدد ترویج و توجیه جیرباوری است و از سوی دیگر، نخستین حامیان اندیشه جبر امویان اند  
و ناقل این خبر در نقل بخاری<sup>۷۹</sup> این شهاب ذهري است که با امویان ارتباط نزدیکی داشته استد.<sup>۸۰</sup>

#### ۷. نسبت‌های ناروا به سلیمان علیه السلام

در پاره زندگی سلیمان عليه السلام روایات متعددی نقل شده که متناسب اموری شکفت است و پذیر از آن، در  
بعضی از آنها نسبت‌های ناروا به ایشان داده شده است؛ از جمله سیوطی ذیل آیه ۳۴ مسورة من از  
امیرالمؤمنین علیه السلام خبری طولانی نقل می کند که مشتعل بر غرابی است؛ مانند این که شیطان در چشم  
ابی شراب ریخت تا سلیمان بتوشد و مست شود تا او اکشنتر آن حضرت را بدزد.<sup>۸۱</sup> سیوطی در دو چاپی  
دیگر نیز از آن حضرت، دو خبر با این مضمون نقل می کند که حضرت سلیمان در بهجا آوردن نماز عصر  
کوتاهی کرد.<sup>۸۲</sup>

۷۵. الدر المختار، ج ۲، ص ۲۲۸.

۷۶. تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۵۹۴.

۷۷. اجریة مسائل جار الله، ص ۵۹-۶۰.

۷۸. مسموح البظری، ج ۲۲-۲۳، ص ۲۲۵-۲۲۶.

۷۹. دریارة ذهري و احوال او و کد ملکه الاولیاء، اوثقیم اصفهانی، ج ۳، ص ۲۶؛ مسلمات اللهم، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ الظفیرات

الکبری، ج ۲، ص ۲۶؛ دربار اخلاقی که درین عالمان شیوه درباره او هست و کد روبرمات الجنات، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۳؛ به  
نظر ایشان، ذهري اینها از طبقه اوانیش امیده بود ولی میس به امام پیوست. اما سرخون امن در این الشیء، ما آن که از بسیاری  
از کسانی که در تنشیشان تردید وجود دارد سخن می گوید به او (جز درین کجا در توضیح عنوان مشترک ذهري) اشارهای  
شمارد این این الحدید نیز مر ذکر نشان و مندرجات از علی نام ذهري را ذکر و ذهري را همه در بدگوش او از آن حضرت و  
پاسخ تقد امام سجاد عليه السلام به این نقل می کند (شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۰۲).

۸۰. الدر المختار، ج ۲، ص ۲۱۱.

۸۱. همان، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۶.

#### ۸. حجیت قرانات

روایت زیر را سیوطی در این‌باره تفسیر سوره الرحمن نقل می کند که آیتی در بخشی از آن، سخنی از  
علی علیه السلام نقل شده است:

۸۲. تنزیه الانبياء، ص ۹۳.

۸۳. المسیران، ج ۱۷، ص ۲۰۷.

۸۴. پادشاهان، کتاب اول، پاپ ۱۱، آیات ۸-۲.

۸۵. الدر المختار، ج ۲، ص ۶۲.

۸۶. همان، ج ۲، ص ۲۸.

... عن عبد الله بن مسعود<sup>ع</sup> که قال: أَقْرَأَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُورَةَ الرَّحْمَنَ فَخَرَجْتُ إِلَى  
الصَّلَوةِ عَشِيرَةً، فَجَلَسْتُ إِلَى رِهْطٍ نَّاقَّةٍ، رَجُلٌ أَقْرَأَ عَلَى فَيْدَا هُوَ يَقْرَأُ حِرْفًا لَا أَقْرَأُهَا،  
فَقَلَّتْ مِنْ أَقْرَأَكَ؟ قَالَ: أَقْرَأَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَانْطَلَقْتُ حَتَّى وَقَنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَلَّتْ  
اَخْتَلَقْتُ فِي قِرَاءَتِنَا فَإِذَا وَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي تَبَيْرٍ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ حِينَ ذَكَرَ الْأَشْتَالِفَ،  
فَقَالَ: إِنَّمَا هَلْكَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِالْأَخْتَالِفِ، فَأَمَرَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ يَقْرَأُ  
كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ كَمَا عَلِمْتُمْ إِنَّمَا هَلْكَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِالْأَخْتَالِفِ، قَالَ: فَانْطَلَقْتُ وَكُلَّ رَجُلٍ مِنْهُ  
يَقْرَأُ حِرْفًا لَا يَقْرُؤُهُ صَاحِبُهُ.<sup>۸۷</sup>

آیه الله خوبی در پخش «بررسی روایت‌های سیمه احرف (حروف هفت گانه) قرآن» با نقل این روایت  
از تفسیر طبری - که اندکی با نقل سیوطی متفاوت است - آن را به همراه روایات مشابه تفصیل می‌کند  
و متعدد است این روایات برخلاف روایات اهل بیت<sup>ع</sup> است که قرآن بر حرف واحد نازل شده است.<sup>۸۸</sup>

#### ۱۰. تحریف قرآن

در تفسیر آیه ۲۹ سوره واقعه در الدر المشور از امیر المؤمنین<sup>ع</sup> چنین روایتی نقل شده است که  
پذیرش آن، مستلزم قول به تحریف قرآن است:

... عن قيس بن عباد قال: قرأت على على (وَ طَلَعَ مُنْضُرٌ)، فقال على: ما بال الظلع، أما  
تقرا و طلع؟ ثم قال: طلعنْضري. فقيل له: يا أمير المؤمنين! أتعكها من المصاحف؟ فقال:  
لا يواج القرآن اليوم.<sup>۸۹</sup>

اما الوسی در باره این خبر چنین می‌گویند

هي روایة غير صحيحة... و كيف يقرء أمير المؤمنين - كرم الله تعالى وجهه - تحريراً في  
كتاب الله تعالى المتداول بين الناس، أو كيف يظنّ بأن نقلة القرآن و رواهه و كتابه من  
قبل تعمدوا ذلك أو غفلوا عنه؟ هذا والله تعالى قد تكفل بحفظه سبحانه هذا بهتان  
عظيم.<sup>۹۰</sup>

#### روایات تفسیری و اسباب النزول

بخش دیگر از این اخبار، روایاتی است که در بیان تفسیر یک آیه یا سبب نزول آن یا تطبیق آن بر  
موردی خاص از آن حضرت نقل شده است، به این روایات توجه می‌کنیم:

۸۷ همان، ج ۶ ص ۳۲۰.

۸۸ یاد در علم و مسائل کلمه قرآن، ص ۳۳۰ - ۳۳۲.

۸۹ الدر المشور، ج ۶ ص ۱۵۷ طرسی من گوید در شیوه هم نظر این روایت نقل شده است «وَ رواه أصحابنا عن يعقوب بن شعب

قال: قلت لأبي عبد الله<sup>ع</sup> (وَ طَلَعَ مُنْضُرٌ) قال: لا و طلع منضود، (مجموع البيان في تفسير القرآن)، ج ۸ ص ۳۲۰.

۹۰ روح المعانی في تفسير القرآن الطيب، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

۱. عمومیت سنت الهی  
سیوطی ذیل آیه ۸۲ سوره انعام از امیر المؤمنین<sup>ع</sup> چنین روایت می‌کند:

... عن علي بن أبي طالب فی قوله: (الَّذِينَ آتَيْنَا وَمَنْ يَلْبِسُ إِيمَانَهُمْ يُظْلَمُونَ)، قال: نزلت  
هذا الآية في ابراهیم وأصحابه خاصة ليس في هذه الأمة.<sup>۹۱</sup>

علامه طباطبائی در نقد این روایت می‌فرماید:

ظاهر این روایت با اصول کلی مستخرج از کتاب و سنت توافق ندارد، زیرا مخصوص این آیه  
شامل حکم خاص نیست که مانند احکام تحریمی به امت و زمان خاص انتخاص داشته باشد  
زیرا تأثیر ایمان و کفر امری است که در فطرت انسان به ودبیت نهاده شده و طبق اختلاف  
زمانها و امتها تغیر نمی‌کند.<sup>۹۲</sup>

۲. اختصاص آیه ۴۳ سوره اعراف به اهل بدر  
روایت الدر المشور از امام<sup>ع</sup> چنین است:

... عن علي بن أبي طالب قال: فينا و الله أهل بدر نزلت هذه الآية: (وَرَعَنَّا مَا فِي  
صُنُورِهِمْ مِنْ غَلٍ).<sup>۹۳</sup>

سیوطی نظری این روایت را در جای دیگری هم اوردۀ است.<sup>۹۴</sup>  
در باره این روایت یاد گفت که وجه اختصاص آن به اهل بدر معلوم نیست، به علاوه، علامه  
طباطبائی هم در نقد این خبر به این نکته اشاره می‌کند که این آیه در سیاق آیات مکن نازل شده و بنا بر  
این، ربطی به نزول آن در جنگ بدر یا در باره اصحاب بدر ندارد؛ چنان که همین جمله در آیه ۲۷ سوره  
حجر هم هست و این سوره هم مکن است.<sup>۹۵</sup>

۳. مأموریت امیر المؤمنین<sup>ع</sup> در خواندن آیات برائت بر اهل مکه  
یکی از مسلمات تاریخ اسلام جریان نزول آیات برائت است که ابتدا ابو بکر در خواندن آن بر اهل مکه  
مأموریت یافت و سپس چبریل به رسول خدا - صلوات الله عليه و آله - خبر داد که این آیات را تو یا  
کسی از تو باید بخواند و لذا امیر المؤمنین<sup>ع</sup> آیات را در میان راه از ابوکرگرفت و بر مکان خواند در در  
المشور روایات متعددی در این مورد نقل شده، ولی در یک مورد روایت این گونه است:

... عن علي<sup>ع</sup> قال: يعني رسول الله<sup>صلی الله علیه و سلّم</sup> إلى اليمن ببراءة، قلت: يا رسول الله تبعشي و  
أنا غلام حدیث السن و اسأل عن التضاه و لا أدری ما أجيبي. قال: ما بد من أن تذهب بها

۹۱ الدر المشور، ج ۳، ص ۳۷.

۹۲ المسیران، ج ۷، ص ۱۱۲.

۹۳ همان، ج ۳، ص ۱۵۵.

۹۴ همان، ج ۳، ص ۱۰۱؛ مخصوص مشابه آن در اخبار مربوط به فضیلت‌سازی برای مخالفان آن حضرت نیز گذشت.

۹۵ المسیران، ج ۷، ص ۱۲۶.

او آذب بها؟ قلت: ان کان لا بد أنا آذب، قال: انطلق فان الله بثت لسانك و بهدي  
قليک، ثم قال: انطلق فاقرأها على الناس.<sup>۷۰</sup>

علامه طباطبائي در باره اين حديث مى گويند:  
چيزی که در اين روایت باعث سوه ظن ادمی نسبت به آن است، اين که در آن، لفظ «یمن»  
آمده، در حالی که بهوضوح از خود آيه اشکار است که باید آن را در روز حج اکبر در مکه، بر  
مردم مکه بخواهند. گويا عبارت همه سوي مکه «بوده و برای اين که مشتمل بر داستان  
قضاؤت بوده و خواسته‌اند آن را تصحیح کنند «هم سوي مکه» را برداشته و به جايش همه سوي  
یمن» گذاشتند.<sup>۷۱</sup>

#### ۴. تفسیر «شاهد» در آیه ۱۷ سوره هود

سيوطی از محمد بن حنفیه از پدرش چنین نقل می کند:

... عن محمد بن علي بن أبي طالب، قال: قلت لأبي: إن الناس يزعمون في قول الله  
«وَتَوَلَّهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»، إنك أنت الشاهد، قال: ودُوتَيْ أَنَا هُوَ وَلَكَهُ لسان محمد ميت.<sup>۷۲</sup>

اين در حالی است که او لا، اين که مراد از «شاهد» در اين آيه زبان رسول خدا باشد، هرچند معنای  
محصلی ندارد و ثانیاً احتمال دارد که بر اساس روایات متعدد از شیعه و سنتی - که خود سیوطی هم در  
تفسیر همين آيه نمونه آن را نقل کرده است - مراد از «شاهد» در اين آيه امير المؤمنین مکلا باشد.

#### ۵. سامری و آخذ اثر جبریل مکلا

در داستان حضرت موسی مکلا در باره اين که سامری چگونه توانست گوساله زریش بسازد که صنایع  
خاص از آن برخیزد سیوطی چنین روایت از امير المؤمنین مکلا نقل می کند:  
... ان جبریل لما نزل فصعد بموسی إلى السماء، بصر به السامری من بين الناس، فقبض  
قبضه من أثر الفرس و حمل جبریل موسی خلقه حتى إذا دنا من باب السماء صعد و كتب  
الله الألوح وهو يسمع صرير الأللام في الألوح فلما أخبره ان قومه قد فتنوا من بعده،  
نزل موسى فأخذ العجل فأحرقه.<sup>۷۳</sup>

علامه طباطبائي در باره اين روایت مى گويد که طبق اين خبر جبریل موسی را به آسمان برده، در  
حالی که سیاق آيات قصه در اين سوره و در سوره‌های دیگر با آن مساعدت ندارد و از اين عجیب‌تر، اين  
که سامری خاک را از جای پاي اسب جبریل وقتی برداشت که جبریل آمده بود تا موسی را عروج دهد،  
و چون اين قصه در طور بوده، ناگزير بني اسرائيل و سامری نيز باید با او باشند اما سامری در میان قوم

<sup>۷۰</sup> الدر المشرق، ج ۲، ص ۲۱۰.  
<sup>۷۱</sup> الدر المشرق، ج ۲، ص ۱۶۷.  
<sup>۷۲</sup> المیزان، ج ۹، ص ۲۲۴.  
<sup>۷۳</sup> الدر المشرق، ج ۲، ص ۲۲۴.  
<sup>۷۴</sup> همان، ج ۲، ص ۲۰۶.

بود، نه در طور، وانگهی اگر اين نزول و صعود جبریل صحیح باشد، قطعاً در آخر میقات بوده و حال آن  
که آن روزها سامری کار خود را کرده بود و بني اسرایيل به دست وی کمراه شده بودند.<sup>۷۰</sup>

#### ۶. مرگ انبیا

سيوطی ذیل آیه ۵۷ سوره عنکبوت روایتی از امير المؤمنین مکلا نقل می کند که البته مانند آن در منابع  
شیعه هم هست؛ مثلاً صدقوق - عليه الرحمه - در عین اخبار الرضا نیز آن را نقل کرده است.<sup>۷۱</sup> روایت  
این است:

... عن علي ابن أبي طالب ع قال: قال رسول الله ص: لما نزلت هذه الآية إِنَّكَ مُبَتَّ  
إِنَّهُمْ مُبَتَّ، قلت: يا رب! أيموت الخالق كلهم و تبقى الأنبياء؟ فنزلت كل نفس ذاتيَّةَ  
الثُّوْتُرُ تُمُّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ.<sup>۷۲</sup>

علامه در باره اين روایت مى گويد که متن آن بآشكال نیست؛ زیرا طبق جمله (إِنَّكَ مُبَتَّ إِنَّهُمْ  
مُبَتَّ) رسول خدا می برد و خود ایشان می دانست که انبیا گذشته هم از دنیا رفته‌اند بنا بر اين، اين  
پرسش که آيا همه مردم می میرند و انبیا باقی می مانند، جایی ندارد تا در پاسخش اين آيه نازل شود.<sup>۷۳</sup>

#### ۷. حجیت اجماع و شوری

روایت سیوطی در تفسیر آیه ۲۹ سوره شوری چنین است:

... عن علي ع قال، قلت: يا رسول الله الامر ينزل بنا بعدك لم ينزل فيه قرآن ولم  
يسمع منك فيه شيء، قال: اجمعوا له العابد من أمتي و اجعلوه بيكم شوري ولا تتضرون  
بواي واحد.<sup>۷۴</sup>

در تفسیر سوره نصر روایتی با همین مضامون و با تفصیلی بیشتر آمده است، بخشی از اين روایت، اين  
است که امير المؤمنین از رسول خدا پرسیده اگر امری بیش آمد که در باره‌اش چیزی نازل شده بود و  
ستی از شما هم در باره‌اش نبود، چه باید کرد؟ رسول خدا فرمود:

... تجعلونه شوري بين العبادين من المؤمنين و لا تغضونه برائي خاصة فلور كفت مستخلفاً  
أحداً لم يكن أحد أحق منك لغيرك في الإسلام و قرائتك من رسول الله ص و صهرك و  
عنده سيدة نساء المؤمنين و قيل ذلك ما كان من بلاء أبا طالب ع و نزل القرآن و  
أنا حريص على أن أرجع له في ولد.<sup>۷۵</sup>

<sup>۷۰</sup> المیزان، ج ۱۴، ص ۲۰۵.  
<sup>۷۱</sup> میری اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲.  
<sup>۷۲</sup> الدر المشرق، ج ۲، ص ۱۲۶.  
<sup>۷۳</sup> المیزان، ج ۱۶، ص ۱۲۶.  
<sup>۷۴</sup> الدر المشرق، ج ۲، ص ۱۰.  
<sup>۷۵</sup> همان، ج ۲، ص ۲۰۷.

اما این روایت با روایت متواتر نقلین - که طبق آن مردم باید به اهل بیت رجوع کنند - سازگار نیست و انگهی، معلوم نیست چرا پایدر اجماع «عابدان» و نه «عالمان» است، حجت باشد به علامه، در روایت دوم از قول رسول خدا<sup>۱۰۴</sup> خطاب به علی<sup>۱۰۵</sup> چنین آمده است که اگر قرار بود من کسی را به عنوان جانشین تینین کنم، بپتر از تو وجود نداشت، از این تعبیر برمی آید که سازنده روایت خواسته است بر این نکته تأکید کند که رسول خدا جانشینی برای خود نصب نفرموده است!

#### ۸. مسأله خلافت بعد از رسول خدا

سیوی طبقه در تفسیر آیه ۲۴ سوره زخرف می‌نویسد:

...عن علی و ابن عباس قالا: كان رسول الله<sup>صلی الله علیہ و آله و سلم</sup> يعرض نفسه على القبائل بسکة و بعدهم الطهور، فإذا قالوا لمن الملك بعدك أمسك ثلماً يجهنم بشيٰ، لأنَّه لم يؤمن في ذلك بشيٰ حتى نزلت (إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِتُؤْمِنُكَ)، فكان بعد إذا سئل قال لتربيش: فلا يجيءه حتى قبله الأنصار على ذلك.<sup>۱۰۶</sup>

اما شیوه معتقد است که مسأله جانشینی رسول خدا<sup>صلی الله علیہ و آله و سلم</sup> از این معلوم بوده است و جریاناتی مانند دعوت عشیره اقربین نیز بر این نکته دلالت دارد. و انگهی، آیه مذکور در صدد بیان این است که قرآن مایه یادآوری حقایق برای پیامبر و قوم اوست و معلوم نیست که ارتباط آن با جانشینی قریش چیست.

#### ۹. داستان خیانت حاطب ابن ابی بلتعه

سیوی طبقه سبب نزول آیه اول سوره محتنے را از زبان امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> نقل می‌کند که مشتمل بر جریان خیانت حاطب بن ابی بلتعه است، اما در ذیل این روایت می‌خواهیم که وقتی خیانت حاطب معلوم می‌شود و عمر از رسول خدا اجازه می‌خواهد که او را بکشد، ایشان چنین می‌فرماید:

... انه شهد بدرأ و ما يدرك لعل الله اطلع على اهل بدر، فقال اعملوا ما شتم فقد غفرت لكم و نزلت فيه (إِنَّهَا الظِّنْ أَمْرَا لَا تَشْغِلُوا عَنْ دُوْمَ وَعَدُوْمَ أَوْتَاهَ تَلَقُونَ إِنَّهُمْ بِالْمَوْهِبَةِ).<sup>۱۰۷</sup>

به نظر علامه طباطبائی طبق این خبره، حاطب به خاطر عملی که کرده بود، مستحق اعدام و یا کیفری کمتر از آن بوده و تنها به خاطر شرکتش در بدر مجازات نشده است؛ در حالی که طبق روایات داستان افکه رسول خدا مسطح بن اثاثه را با وجود شرکش در بدر، به دلیل تهمت بر عایشه کیفر کرد و انگهی، این که خدا به اهل بدر بفرماید «هر چه می‌خواهید، بکنید که من شما را امرزیده‌ام»، با هیچ منطقی درست در نمی‌آید؛ زیرا مستلزم آن است که اهل بدر هر گناهی بکنند، امرزیده‌اند و تکلیف از آنان ساقط است این اشکال در مورد خود رسول خدا هم وارد می‌شود؛ زیرا یکی از اهل بدر خود ایشان بود پس باید طبق این روایت ایشان هم در ارتکاب هر گناه ازاد باشد که در این صورت، کسی سخن ایشان

<sup>۱۰۴</sup>. السیستان، ج ۱۹، ص ۲۲۶-۲۲۸.

<sup>۱۰۵</sup>. الاعلان فی حلوم القراء، ج ۲، ص ۱۲۲۷.

<sup>۱۰۶</sup>. همان، ج ۲، ص ۱۲۷۷.

<sup>۱۰۷</sup>. الطبقات الكبير، ج ۲، ص ۲۵۸.

<sup>۱۰۸</sup>. همان، ج ۲، ص ۲۵۷.

<sup>۱۰۹</sup>. همان، ج ۲، ص ۲۵۶.

<sup>۱۱۰</sup>. همان، ج ۲، ص ۲۵۵.

<sup>۱۱۱</sup>. همان، ج ۲، ص ۲۵۴.

<sup>۱۱۲</sup>. همان، ج ۲، ص ۲۵۳.

<sup>۱۱۳</sup>. همام علی و قرآن، ص ۶۹.

<sup>۱۰۰</sup>. همان، ج ۲، ص ۱۸.

<sup>۱۰۱</sup>. همان، ج ۲، ص ۲۰۳.

- روح المعانى لى تفسير القرآن العظيم، سيد محمود الوسى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- روضات الجنات، ميرزا محمد باقر موسوى خوانساري، قم: انتشارات اسماعيليان، ١٣٩٢ق.
- روحه الواهظين، محمد بن حسن فتاح نيشابوري، قم: انتشارات رضى، بي.تا.
- شلرات الذهب، ابن العماد حنلى، بيروت: انتشارات دار الفكر، ١٤٢١ق.
- شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٣٣٩ش.
- صحیح البخاری (شرح الكرمانی)، بيروت: دار احياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠١ق.
- الطبقات الکبری، محمد بن سد واقدى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق.
- هیس اسطوره یا تاریخ، اوجیالد رابرتسون، ترجمة: حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاہب، ١٣٧٨ش.
- صیون أخبار الرضا، محمد بن علی بن بابویه، تهران: انتشارات جهان، ١٣٧٨ش.
- فن طریق الشیلوجیا عند العرب، محمود سلیم العوت، بيروت: دار النهار للنشر، الطبعة الثالثة، ١٢٨٣م.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چهارم، ١٣٦٥ش.
- کتاب مقدس، (با ترجمة جید فارسی)، قابل دسترس در این سایت: <http://www.onlinekelisa.com/Bible.htm>
- کنز الفوائد ابوالفتح کراجکی، قم: انتشارات دار الذخائر، ١٤١٠ق.
- مبانی و روش‌های تقدیم متن حدیث از دیدگاه دانشواران فیض، داود معماری، قم: بوستان کتاب، ١٣٧٦ش.
- مشابه القرآن و مختلفه، محمد بن علی ابن شهرآشوب مازندرانی، قم: انتشارات بیدار، ١٤١٠ق.
- مجیع البيان لی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبری، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ١٣٧٧ش.
- من لا يحضره القبه، محمد بن علی بن بابویه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، دوم، ١٤١٣ق.
- الموضوّمات، ابن جوزی (ابوالفرج عبدالرحمن بن علی)، بيروت: دار الفكر، ١٤٢١ق.
- المیزان لی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، پنجم، ١٤١٧ق.
- الشکت البدیعات علی الموضوّمات، جلال الدین سیوطی، بي.تا: دار الجنان، ١٤١١ق.
- نهج البلاغة، چاپ بنیاد نهج البلاغة، تصحیح: عزیزالله عطاردی، ١٣٧٢ش.
- Judaica, Keter Publishing House, Ltd, Jerusalem, Israel, 1971.
- The Encyclopedia of Islam, B. Lewis and others, E. J. Brill, Leiden and LUZAC & CO., London, 1986.
- The original sources of the Quran, W.S.T. Clair Tisdall, Society for promoting Christian knowledge, London, 1905.

- تفسیری در کتاب الدر المشور و بلکه همه کتب تفسیر اثری اهل سنت و شیعه محتاج تحقیقات گسترده‌تری است که امید است اهل تحقیق با دقت و تیزیتی و بدون دچار شدن به افراط و تغیریت بدان همت گمارند
- كتابنامه**
- الایقان لی صدور القرآن، جلال الدین سیوطی، دمشق - بيروت: دار ابن کثیر، دمشق - حلبونی، دار اللوم الانسانیة، الطبعة الثانية، ١٤١٤ق.
- اجریة مسائل جار الله، سید عبدالحسین شرف الدین، صیدا: مطبعة المرفان، الطبعة الثانية، ١٣٧٣ق.
- الاستیصال، محمد بن حسن طوسی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، سوم، ١٣٩٠ق.
- الإسراءیلیات و الموضوّمات لی کتب التفسیر، محمد بن محمد ابو شیبہ، قاهره: مکتبه السنّة، الطبعة الرابعة، ١٤٠٨ق.
- أصیان الشیمة، سید محسن امین، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٦ق.
- امام علی و فرقان، محمد مرادی، تهران: نشر هشتی نما، ١٣٨٢ش.
- البداية و النهاية، ابن کثیر (ابوالفداء الحافظ الدمشقی)، بيروت: المکتبة المصرية، ١٤٢٦ق.
- البرهان لی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تهران: بنیاد بیعت، ١٤١٦ق.
- بیان در حکوم و مسائل کلی قرآن، سید ابوالقاسم خویی، ترجمة: محمد صادق نجمی و هاشم هاشم زاده هریسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٣٨٢ش.
- التیان لی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، مقدمه: شیخ آقا بزرگ تهرانی، تحقيق: احمد قصیر عاملی، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي.تا.
- تفسیر المیاض، محمد بن مسعود عیاشی، تحقيق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ١٣٨٠ق.
- تفسیر و مفسران، محمد هادی معرفت، ترجمة: علی خیاط، قم: مؤسسه فرهنگی الشمیید، ١٣٨٠ش.
- تنزیه الأئمّة، سید مرتضی، قم: انتشارات شریف، رضی، بي.تا.
- تهدیب الأحكام، محمد بن حسن طوسی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ١٣٦٥ش.
- حلبة الأولیاء، ابونعیم اصفهانی، بيروت: دار الکتاب العربي، الطبعة الرابعة، ٥، ١٤٠٥ق.
- الخلاف، محمد بن حسن طوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ١٤٠٧ق.
- الدر المشور، جلال الدین سیوطی، قم: كتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ٤، ١٤٠٤ق.
- الدرریة إلی تصانیف الشیمة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، قم: انتشارات اسماعیلیان - تهران: کتابخانه اسلامیه، ١٤٠٨ق.